

تحلیل پیامدی جنبش‌های مردمی منطقه خاورمیانه از منظر گسترش شکاف مذهبی شیعه و سنی

ابوالفضل ذوالفقاری^{۱*}

مژده پورمحمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۰

چکیده

جنبش‌های منطقه اسلامی، با عنوان بیداری اسلامی، یکی از چالشی‌ترین موضوع‌های روز جامعه جهانی محسوب می‌شوند؛ این جنبش‌ها که از دسامبر ۲۰۱۰ در تونس آغاز شدند، کشورهای مختلفی را دستخوش تحولات جدی قرار دادند. ابعاد مختلف خیزش‌های مردمی در خاور میانه و شمال آفریقا، پیچیدگی و گستردگی زیادی دارند؛ یکی از این ابعاد، تأثیری است که این جنبش‌ها بر شکاف فرقه‌ای بین شیعه و سنی در میان کل مسلمانان، به‌ویژه مسلمانان منطقه خاور میانه داشته‌اند. مقاله پیش رو تلاش کرده تا با استفاده از سطوح سه‌گانه منزا و بروکز برای تحلیل شکاف‌های اجتماعی-سیاسی، پیامدهای انقلاب‌های منطقه را بر شکاف مذهبی در جهان اسلام بررسی کند. به‌نظر می‌رسد شکاف سیاسی میان شیعه و سنی و اختلاف‌های آنها، در مقطع کنونی، تعمیق و گسترش یافته‌است و این گسترش هم برخاسته از روند خود انقلاب‌ها و جنبش‌ها و هم ناشی از دخالت‌ها و تفرقه‌افکنی‌های خارجی است. در اینجا بر فرایندی، تمرکز می‌شود که به شکل‌گیری ستیز و هویت‌یابی گروهی در دو طرف این شکاف منجر شده و در نهایت به ستیزهای کلان سیاسی منتهی شده‌است. لازم به یادآوری است که این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی نگاشته شده‌است و داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای-اسنادی گردآوری شده‌اند.

واژگان کلیدی: شکاف مذهبی شیعه و سنی، بیداری اسلامی، خاور میانه، بحرین، سوریه.

*۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول: zolfaghariab@gmail.com)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد.

مقدمه

با گذشت حدود سه سال از آغاز ناآرامی‌ها و جنبش‌های مردمی در شمال آفریقا و خاور میانه، این جنبش‌ها کماکان در رأس اتفاق‌های بین‌المللی و توجه صاحب‌نظران قراردارند. انقلاب‌هایی که از کشور تونس آغازشدند و پس از آن «مصر، لیبی، یمن، بحرین، عربستان، سوریه و ...» را دستخوش تحولاتی جدی قراردادند و در برخی از این کشورها، خیزش‌های مردمی هنوز در جریان‌اند.

یکی از چشم‌اندازهایی که از زاویه آن می‌توان این انقلاب‌ها را بررسی کرد، ارزیابی پیامدهای آنهاست. روشن است که برخی از این جنبش‌ها هنوز به مرحله انقلاب نرسیده‌اند و در کشورهایی هم که دگرگونی در نظام سیاسی آنها رخ داده‌است، کشور هنوز به آرامش و حالت عادی بازنگشته‌است و با سرنگونی رژیم حاکم، نمی‌توان گفت که جنبش انقلابی یا انقلاب به پایان رسیده‌است؛ اما پر بیراه نیست که در همین نقطه از جریان جنبش‌ها و انقلاب‌ها نیز، به بررسی پیامدهایی بپردازیم که آنچه تاکنون رخ داده، در پی داشته‌اند.

یکی از پیامدهای جنبش‌های منطقه خاور میانه که به بررسی بیشتر نیاز دارد، موضوع تشدید شکاف و اختلاف مذهبی در میان جامعه مسلمانان است. شکافی که میان دو مذهب تسنن و تشیع از دیرباز وجود داشته و مفروض این نوشتار، آن است که بر اثر انقلاب‌های منطقه و گسترش وعمق بیشتری یافته است. هرچند بسیاری از نظریات تغییر اجتماعی بر این باورند که شکاف‌ها و پارگی‌های اجتماعی و سیاسی، نقشی مهم در بروز جنبش‌ها و انقلابات سیاسی-اجتماعی دارند (داوودی، ۱۳۸۱: ۲۲۳)، از سوی دیگر می‌توان مشاهده کرد که خود این جنبش‌ها و انقلاب‌ها نیز با تغییرهایی که در متن جوامع ایجاد می‌کنند، می‌توانند موجب فعال‌شدن شکاف‌های اجتماعی-سیاسی شوند و نقش علت را برای آنها بازی کنند.

لازم به یادآوری است که در این نوشتار، ما افزایش شکاف مذهبی میان سنی و شیعه را تنها در سطح ملی و در کشوری که درگیر جنبش‌ها بوده، بررسی نمی‌کنیم بلکه آن را در سطح فراملی و بین‌المللی می‌بینیم؛ چنان‌که ممکن است پیامدهای خارجی یک انقلاب بیشتر و مهم‌تر از نتایج کوتاه‌مدت ملی آن باشند.

الف- مبانی نظری

در بحث از پیامدهای انقلاب‌ها، باید در نظر داشت که با وجود اهمیت مطالعه پیامدها و نتایج انقلاب، این موضوع از پرمناقشه‌ترین مباحث مربوط به انقلاب است و مطالعات توصیفی و تبیینی این بعد از انقلاب، جدیدترین بخش از مطالعات جامعه‌شناسی انقلاب به‌شمار می‌آید؛ همچنین، مفهوم پیامد یا نتایج انقلاب^۱، تعریفی دقیق ندارد. برخی از نظریه‌پردازان مانند لیو و تیلی، وقتی از نتایج انقلاب بحث می‌کنند، منظورشان نتایجی است که از جنبش انقلابی حاصل می‌شود و آن، عبارت است از توانایی جنبش انقلابی در ساقط کردن نظام حاکم؛ اما آنچه ما در اینجا مدنظر داریم، به دیدگاه برخی دیگر از متفکران مانند جان فورن، نزدیک است که منظورشان از پیامدهای انقلاب، نتایج حاصل از انقلاب‌ها پس از سرنگونی نظام حاکم است (پناهی، ۱۳۹۱: ۴۲۳).

از اساس، شکاف‌های اجتماعی، قدمتی به درازای پیدایش جامعه سیاسی دارند؛ در واقع، از بدو پیدایش جامعه سیاسی، تفاوت‌های منافع اقتصادی، جغرافیا، طبقات، قدرت سیاسی، عقاید، ایدئولوژی و ... شکاف‌هایی را در میان افراد و گروه‌های اجتماعی موجب می‌شده و تعارض‌هایی به‌دنبال آورده که حل و فصل یا مدیریت آنها، مبنای اصلی تشکیل نهادهای گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده است (دلیرپور، ۱۳۹۰). بر اساس دیدگاه فورن، تعریفی واحد درباره شکاف اجتماعی وجود ندارد؛ حتی گاهی از اصطلاح‌هایی مختلف مانند تضاد اجتماعی و تعارض اجتماعی استفاده شده است؛ حتی پاره‌ای متفکران از اصطلاح فاصله اجتماعی نیز بهره‌گرفته‌اند که ریشه آن به مارکس و وبر برمی‌گردد (احمدوند و رجبی قره‌قشلاقی، ۱۳۸۹: ۷۶). محمودی بیان می‌کند که هرچند همه این مفاهیم به مقوله «تقابل در جامعه» اشاره دارند، اشاره به چند نکته به‌وضوح به تعریف شکاف‌های اجتماعی کمک خواهد کرد: نخست، تقابل اجتماعی می‌تواند هم نموده‌های خشونت‌آمیز مانند شورش و انقلاب را دربرگیرد و هم نموده‌های مسالمت‌آمیز مانند رقابت‌های حزبی و انتخاباتی را؛ دوم، تقابل اجتماعی می‌تواند گذرا و مقطعی یا پایدار و ماندگار باشد و سوم، تقابل اجتماعی می‌تواند ساختاری باشد، یعنی موجب گسست، صف‌آرایی و گروه‌بندی در ساختار جامعه شده، نوعی عدم تعادل و توازن در بافت جامعه را موجب شود (احمدوند و رجبی قره‌قشلاقی، ۱۳۸۹: ۷۶).

بر این اساس، شکاف‌های اجتماعی، بر آن دسته از تقابل‌هایی ناظرند که ساختاری بوده، ایجادکننده گسست، صف‌آرایی و گروه‌بندی در ساخت جامعه می‌شوند؛ مطابق این برداشت، گروه‌های اجتماعی از یکدیگر جدا بوده، در مقابل هم قرار می‌گیرند و درخصوص مسائل اصلی جامعه، اختلاف‌هایی اساسی داشته، نوعی دوقطبی را در جامعه پدید می‌آورند به طوری که همسوکردن دیدگاه‌های متفاوت آنها به آسانی امکان‌پذیر نیست (احمدوند و رجبی قره‌قشلاقی، ۱۳۸۹: ۷۶ و ۷۷).

بارتولینی و مایر معتقدند ابهامی که در مفهوم شکاف ایجاد شده به دلیل جایگاه واسطه‌ای آن میان دو رهیافت مختلف درباره جامعه‌شناسی سیاسی است: یک رهیافت به دنبال مطالعه تأثیر قشربندی اجتماعی بر نهادها و رفتار سیاسی است و رهیافت دیگر در جستجوی درک تأثیر نهادهای سیاسی بر ساخت اجتماعی و تعبیرهای اجتماعی؛ به عبارت دیگر در یک سو، تأثیر جامعه بر سیاست، اصل گرفته می‌شود و در سوی دیگر، تأثیر سیاست بر جامعه. مفهوم شکاف وقتی به رهیافت اول تحویل می‌شود، شکاف اجتماعی نام می‌گیرد و وقتی به رهیافت دوم تحویل می‌شود، شکاف سیاسی قلمداد می‌شود؛ بارتولینی و مایر برای رهایی از این تشتت، این فکر را مطرح می‌کنند که هر شکاف اجتماعی که قادر به شکل دادن رفتار سیاسی باشد، به طور هم‌زمان در سه سطح حضور دارد:

- سطح اول، سطح تجربی^۱ است و مؤلفه‌های این سطح در ساخت اجتماعی ریشه دارند.
- سطح دوم، سطح هنجاری^۲ است که مؤلفه‌های آن در شکل صورت‌های ستیزآمیز آگاهی بروزی می‌کنند؛ در این سطح، گروه‌های اجتماعی از زمینه‌های یک شکاف (در سطح اول) برای ساخت و پرداخت آن صورت‌های مورد منازعه آگاهی استفاده می‌کنند.
- سطح سوم، سطح کلان و نهادی^۳ است و مؤلفه‌های این سطح به صورت تعامل‌های افراد، نهادها و سازمان‌هایی مانند احزاب سیاسی، متجلی می‌شوند.

بارتولینی و مایر معتقدند انواع تقسیم‌های سیاسی که تنها در یک سطح از سه سطح یادشده حضور داشته باشند، نباید به عنوان یک شکاف اجتماعی کامل در نظر گرفته شوند؛ به عبارت دیگر به نظر اینان، شکاف‌های مربوط به ساخت اجتماعی و گروه‌بندی‌های اجتماعی، شرط لازم تحقق شکاف هستند اما شرط کافی به حساب نمی‌آیند. بلکه دو دسته از عوامل یا مؤلفه‌های میانجی در این مورد

1. empirical
2. normative
3. macro-institutional

نقش دارند: یکی عناصر ایدئولوژیکی و هویت‌بخش (که خود را در قواعد، دستورها و جهت‌گیری‌های مربوط به منازعات سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهند) و دیگری، عناصر نهادی مانند احزاب سیاسی.

منرا و بروکز نیز در یکی از جدیدترین پژوهش‌هایی که بر مبنای مفهوم شکاف‌های اجتماعی انجام شده، با وام‌گیری از سطوح سه‌گانه مدنظر بارتولینی و مایر به تحلیل انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا پرداخته‌اند؛ آنان سه سطح یادشده را چنین تشریح می‌کنند:

۱- ساخت اجتماعی: شکاف‌های اجتماعی در ساخت اجتماعی یک جامعه معین ریشه‌دارند. از آنجاکه ساخت اجتماعی به آرامی تغییر می‌کند، شکاف‌های اجتماعی هم در صورت ثبات ساخت اجتماعی بادوام خواهند بود. تقسیم‌های درون ساخت اجتماعی، باعث ایجاد گروه‌هایی از مردم می‌شوند که منافع و منزلت‌های مشترک دارند. تغییرهای ساخت اجتماعی می‌تواند موجب تغییر در اندازه و ترکیب شکاف‌های اجتماعی شوند. منرا و بروکز، چند دسته از شکاف‌های ساخت اجتماعی را- در آمریکا- مهم می‌دانند، اگرچه معتقدند در میان ملل مختلف از این بابت تفاوت‌هایی وجود دارد؛ این شکاف‌ها عبارت‌اند از: شکاف‌های دینی، طبقاتی، قومی، زبانی و جنسیتی.

۲- ستیز و هویت‌یابی گروهی: این سطح، منصف و میدان^۱ ظهور شکاف‌های سطح پیشین است و در این میدان است که اعضای گروه‌ها خود را در ستیز با دیگران تعریف می‌کنند. هویت‌یابی گروهی، شرط لازم برای تبدیل تقسیم‌های ساخت اجتماعی به شکاف‌های اجتماعی است. بدون تشخیص قلمروهای گروهی، نابرابری‌های اجتماعی فرصت و امکان ظهور در منازعات سیاسی، یعنی در سطح نهادی و سازمانی را نخواهند داشت.

۳- ستیزهای کلان سیاسی: این سطح، مبین سومین شرط پیدایش یک شکاف اجتماعی است، زیرا احزاب سیاسی یا جنبش‌های اجتماعی که معرف این سطح به حساب می‌آیند، آشکارا برخاسته از ستیزهای ساخت اجتماعی‌اند و ابزارهایی برای بسیج بخش‌هایی از جمعیت به منظور اقدام‌های سیاسی قلمداد می‌شوند. به‌طور طبیعی، مؤلفه‌های این بخش برحسب میزان و نوع نظام حزبی در نظام سیاسی هر جامعه خاص تفاوت خواهند داشت.

به این ترتیب، منرا و بروکز معتقدند برای ایجاد یک شکاف اجتماعی تمام‌عیار^۲، وجود مؤلفه‌های هر سه سطح ضروری است. حسن الگوی سه‌سطحی بارتولینی و مایر و منرا و بروکز این است که

1. field

2. full-blown

علاوه بر اینکه چشم‌اندازی وسیع‌تر را روی شکاف‌ها می‌کشاید، قادر است رکود و افول آنها را هم توضیح دهد (بشیریه و قاضیان، ۱۳۸۰: ۶۳ تا ۶۶).

ب- بحث و یافته‌ها

اگر بخواهیم براساس چارچوب *منزا* و بروکز به بررسی سطوح سه‌گانه شکل‌گیری و تشدید شکاف مذهبی بر اثر جنبش‌های بهار عربی بپردازیم، می‌توانیم سطوح مورد نظر را بدین ترتیب داشته‌باشیم:

۱- ساخت اجتماعی

اختلاف میان شیعه و سنی (دو مذهب عمده در اسلام)، ریشه تاریخی دارد و به‌طور عمده بر سر مسئله جانشینی واقعی پیامبر، حضرت محمد (ص) و چستی اسلام واقعی است. شیعه به جانشینی اهل بیت (ع) و اهل سنت به جانشینی خلفای چهارگانه یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) اعتقاد دارند. شکاف درون اسلام میان شیعه و سنی، واقعی و اعتقادی بوده که همچنان ادامه دارد؛ این شکاف اعتقادی، در طول تاریخ مورد سوءاستفاده حکام و سیاست‌مداران قرار گرفته و با شکاف‌های دیگر مانند شکاف‌های ملی، قومی، زبانی و حتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ترکیب شده است.

برای روشن‌تر شدن ساخت اجتماعی جوامع مسلمان، می‌توانیم نگاهی داشته‌باشیم به وضعیت کنونی مسلمانان در جهان؛ از میان بیش از ۱/۳ میلیارد مسلمان، حدود ۱۵۰ میلیون را (یعنی حدود ۱۵ درصد) را شیعیان تشکیل می‌دهند. شیعیان در کشورهای ایران، آذربایجان، عراق، بحرین و لبنان (بزرگ‌ترین اقلیت)، اکثریت را دارند؛ همچنین شیعیان بر مناطق نفتی خاور میانه که ۷۵ درصد ذخایر نفتی جهان را شامل می‌شود، تسلط دارند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۶۰ و ۱۶۱). مطابق با گفته فولر و فرانک^۱، جمعیت شیعه در کشورهای مختلف به‌ویژه کشورهای عربی، تحت ستم قرار دارند و از حقوق اولیه سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بهره‌مند نیستند؛ برای نمونه، شیعیان عراق به‌رغم اکثریت جمعیتی تا پیش از سرنگونی صدام در سال ۲۰۰۳، تحت سلطه حکومت سنی‌مذهب قرار داشتند یا شیعیان در عربستان سعودی از اجرای آزاد مراسم خاص خود مانند عزاداری روز عاشورا محروم‌اند؛ همچنین شیعیان در کشور کوچک بحرین به‌رغم اینکه ۷۵ درصد جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند، تحت سلطه دولت سنی قرار دارند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۶۱). از جمله

.....
1. Fuller & Franck

سیاست‌های نژادپرستانه رژیم حاکم در بحرین، اعطای تابعیت به غیربحرینی‌ها، آوردن مهاجران خارجی از سایر کشورها به بحرین و اعطای تابعیت بحرینی به آنهاست؛ دولت این کشور سعی دارد تا با این اقدام، ترکیب جمعیتی کشور را تغییر دهد و شیعیان را به اقلیت تبدیل کند؛ از لحاظ اقتصادی نیز شیعیان این کشور عربی، همواره مورد ظلم بوده‌اند و دراصل، مناطق سکونت آنها در حاشیه شهرها و مناطق فقیرنشین است و شمار بیکاران در میان شیعیان به مراتب بیشتر است و شیعیان از کمترین خدمات رفاهی و عمومی بهره‌مندند (سایت شفقنا، شیعیان بحرین، اکثریتی با بیشترین تبعیض، ۱۳۹۱/۰۱/۲۲).

قابل توجه است که هرچند شیعیان در مقایسه با جمعیت مسلمانان جهان اقلیت ۱۵ درصدی را تشکیل می‌دهند، در مقایسه با جمعیت مسلمان کشورهای عربی خاور میانه این‌گونه نیست. بنابه گفته عبید^۱، براساس تخمینی در سال ۲۰۰۶، از مجموع کشورهای خاور میانه (کشورهای عربی همراه با ایران) که در آنها هم شیعه و هم سنی وجود دارد، اهل سنت و شیعه به ترتیب ۶۲/۵ و ۳۷/۵ درصد کل جمعیت را شامل می‌شوند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۶۲)؛ در صورتی که جمعیت مصر از این محاسبه، خارج شود، جمعیت شیعه و سنی در این کشورها به ترتیب ۴۷/۵ و ۵۲/۵ درصد کل جمعیت را شامل می‌شوند؛ این امر، موجب نگرانی تندروهای سنی شده است. همان‌گونه که *فؤاد عجمی* به نقل از یک شهروند کویتی می‌گوید: «اگر جمعیت مصر را از دنیای عرب خارج کنیم ...، دیگر اکثریت سنی در دنیای عرب وجود نخواهد داشت» (Walker, 2006: 19).

به‌عنوان یکی از کشورهای مسلمانی که شکاف‌های اجتماعی و مذهبی متعددی در آن قابل مشاهده است، به لبنان می‌توان اشاره کرد. مطابق با بیان *علیزاده*، لبنان کشوری پیچیده است که اقوام، طوایف و گرایش‌های دینی گوناگون را در خود جای داده است و با وجود آنکه در زمره واحدهای مستقل سیاسی جهان عرب به‌شمار می‌آید، تنوع قومی و طایفه‌ای در این کشور، آن را به جزیره‌ای کوچک با پدیده‌های متضاد و گوناگون تبدیل کرده است؛ درک و تحلیل مسائل این کشور، از همه کشورهای خاور میانه، دشوارتر و پیچیده‌تر است، زیرا لبنان، بستر تلاش‌های عقیدتی و فرهنگی دوران‌های مختلف بوده، حضور مذاهب مختلف در این کشور، باعث شده است یکی از متنوع‌ترین کشورهای دنیا باشد که در طول تاریخ، جنگ‌های زیادی را میان ادیان و فرق مذهبی از سرگذرانده است؛ از سوی دیگر در کشور لبنان، ارتباطی وثیق میان مذهب و سیاست، برقرار است و بر این اساس،

1. Obaid

مذاهب مختلف، همواره ساختار سیاسی این کشور را تحت تأثیر قرار داده‌اند و تقسیم قدرت سیاسی نیز بر پایه تعداد جمعیت طوایف و اقوام مختلف مذهبی استوار شده‌است. از حدود هجده مذهب موجود در این کشور، دوازده مذهب «مسیحی» و پنج مذهب نیز «اسلامی» هستند. در لبنان به‌طور کلی، دو دین اسلام و مسیحیت با فرقه‌های زیر، دارای پیروانی هستند: ۱- اسلام: شیعه، سنی، دروزی، علوی و اسماعیلی و ۲- مسیحیت: مارونی، کاتولیک، ارامنه، ارتدوکس، کلدانی، نستوری و اقلیت‌های دیگر (فراتی و طاهری، ۱۳۸۷: ۲۱۴).

با این پیشینه از ساخت اجتماعی کشورهای منطقه و با توجه به این نکته که «انقلاب‌ها را نباید یک گسست کامل با گذشته تلقی کرد، بلکه بسیاری از خصوصیات گذشته در جامعه انقلابی تداوم می‌یابند»، درمی‌یابیم که مسئله شکاف اهل سنت و شیعیان، اهمیتی بسیار دارد و بررسی تأثیر انقلاب‌ها بر آن، مقوله‌ای درخور توجه است؛ کار، در این زمینه به‌درستی تأکیدی کند که «هیچ وضعیت مستمری، هرچند ایستا، وجود ندارد که مستثنی از دگرگونی باشد و هیچ تغییر، هرچند انقلابی، وجود ندارد که وضعیتی مستمر را به‌طور کل از هم بشکند» (پناهی، ۱۳۹۱: ۴۲۲).

۲- ستیز و هویت‌یابی گروهی

به‌طور اساسی، از منظر هویتی، ارتباط مذهب و سیاست در خاور میانه، بیش از دیگر نقاط مشاهده می‌شود و یکی از مهم‌ترین عوامل سازنده سیاست‌های داخلی و خارجی در این منطقه، هویت دینی است؛ به بیان دیگر، جدایی دین از دولت، آنچنان‌که در غرب نمودار شد، در خاور میانه رخ نداد و بسیاری از حاکمان منطقه، داعیه رهبری دینی دارند؛ پادشاه مراکش خود را امیرالمومنین و پادشاه عربستان سعودی، خود را خادم‌الحریمین می‌داند، در نتیجه، بدون در نظر گرفتن مذهب، درک روندهای سیاسی و اجتماعی در این منطقه، ممکن نیست (امیر عبداللہیان، ۱۳۹۰: ۱۳۷) و هویت‌یابی بسیاری از تحولات اجتماعی-سیاسی، به ریشه‌های مذهبی آن، وابسته است.

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹ م مهم‌ترین جرقه آغاز خیزش و تقویت شیعه را به‌وجود آورد و شیعیان در کشورهای مختلف منطقه، آن را نقطه امید و ایران را مأمنی برای خود تصور کردند؛ از این رو، یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های مخالفت با انقلاب اسلامی به‌ویژه در کشورهای عربی، نگرانی از خیزش شیعیان منطقه برای دستیابی به حقوق انسانی خود و در نتیجه، بی‌ثباتی حکومت بوده‌است.

پس از آن، اشغال عراق و شکل‌گیری حکومت با اکثریت شیعه در انتخابات ۲۰۰۵، مسئله قدرت‌گیری شیعه را به‌طور مجدد مطرح کرد و موجب نگرانی در جهان عرب شد؛ این بار، تفاوت در این بود که برای اولین بار در جهان عرب سنی، یک دولت عربی شیعه شکل می‌گرفت؛ این مسئله مورد توجه بسیاری از سیاست‌گذاران از یک سو و اندیشمندان از سوی دیگر قرار گرفت؛ در واقع، دو ادعا به‌طور هم‌زمان مطرح شدند: نخست، قدرت‌گیری شیعه در منطقه به شکل‌گیری یک بلوک شیعی منجر شده است و دوم، این بلوک شیعی، توسط تهران هدایت خواهد شد (Walker, 2006:16). در اواخر سال ۲۰۰۴ زمانی که از یک سو، بحران هسته‌ای ایران به اوج خود رسیده بود و از سوی دیگر، عراق به سمت جنگ داخلی شتاب گرفته بود، ملک عبدالله دوم - پادشاه اردن - ادعا کرد نتیجه اصلی جنگ در عراق، شکل‌گیری یک «هلال شیعی» تحت سلطه ایران بوده است؛ از دید او: «اگر احزاب یا سیاست‌مداران طرفدار ایران بر دولت جدید عراق مسلط شوند، یک هلال جدید شامل جنبش‌ها یا حکومت‌های مسلط شیعه از ایران تا عراق، سوریه و لبنان، ظاهر خواهد شد که موجب برهم‌زدن موازنه قوای موجود میان شیعه و سنی شده، چالشی جدید برای منافع آمریکا و متحدانش خواهد بود... برنامه‌ریزان راهبردی در دنیا باید درخصوص این احتمال، آگاهی داشته باشند» (Wright and Baker, 2004:1). بنابه گفته احتشامی و زوئیری^۱، چند ماه بعد در سپتامبر ۲۰۰۵، وزیر خارجه عربستان سعودی در سفر به آمریکا از نگرانی دولت متبوعش درخصوص آنچه وی، آن را «تحویل عراق به ایران» در نتیجه حمله آمریکا به این کشور نامید، سخن‌راند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۶۳)؛ سپس در ماه آوریل ۲۰۰۶، رئیس‌جمهور مصر در مصاحبه با شبکه العربیه، ضمن این ادعا که اکثریت شیعیان ساکن کشورهای عربی به ایران وفادارترند تا کشور خود، گفت: «ایران بر شیعیان عراق که ۶۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، نفوذ دارد».

اندیشمندان و محققان نیز در تفسیر تبعات اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، توسط نیروهای آمریکایی از پدیده قدرت‌گیری شیعیان نام برده، برای توصیف این پدیده از مفاهیمی مانند احیای شیعه، خیزش شیعه، محور شیعه، پان‌شیعیسم، بین‌الملل شیعه، رنسانس شیعه، بلوک شیعه، امپراتوری شیعه، و بیداری شیعه، استفاده کرده‌اند؛ البته هشدار نسبت به شیعه از پیش وجود داشته و به‌طور عمده، سنی‌های وهابی عربستان به این امر دامن زده‌اند. همان‌گونه که یمانی^۲ (۲۰۰۸) می‌گوید، نگرانی وهابی‌های

1. Ehteshami & Zweiri

2. Yamani

عربستان از تشیع، مسئله‌ای عقیدتی است و معتقدند نیروی شیعه می‌تواند بر شیعیان خلیج فارس به‌ویژه شیعیان عربستان نفوذ کرده، در نتیجه، شیعه‌گری موجب تهدید موقعیت اهل سنت شود؛ البته، این مسئله به‌طور عمده، جنبه عقیدتی و مذهبی داشته، جنبه سیاسی و ژئوپلیتیک آن، پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ مطرح شد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۶۳ تا ۱۶۵)

این مباحث، پیشینه‌ای از ستیز و هویت‌یابی گروهی اهل تسنن و شیعیان در مقابل یکدیگر تا پیش از آغاز بهار عربی در منطقه را نشان می‌دهند. با آغاز خیزش مردمی در کشورهای خاور میانه و شمال آفریقا، دیدگاه‌هایی مختلف در خصوص پیامدهای آن هویت‌یابی گروهی در زمینه منازعات شیعه و سنی، مطرح شد.

گروهی معتقدند اتفاق‌هایی که در خاور میانه به‌وقوع پیوسته‌اند، از دورانی جدید نشان‌دارند که در آن، جامعه‌ای مدنی و رای تقسیم‌های فرقه‌ای پیشین شکل می‌گیرد و فرقه‌های مختلف در طلب آزادی، همه به هم می‌پیوندند (Guzansky and Berti, 2012:136).

عده‌ای دیگر معتقدند بیداری اسلامی، فرجه‌ای است تا چهره تعامل‌پذیری اسلام و پذیرش واقعیات سیاسی، فرهنگی موجود از سوی اسلام با رویکردی عقلایی به دنیا نشان‌داده‌شود و چهره زشت افراط‌گری و تفریط‌گری (که هر دو متأسفانه چهره دین را آن‌طورکه واقعیت آن است نمایان نمی‌کنند)، پالایش شده، نشان‌داده‌شود که دین، اصلاحگر است و اصلاحگر بوده پیش از آنکه دیگران مدعی باشند (سایت مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، بیداری اسلامی و تحقق زمینه‌های وحدت اسلامی، ۲۰۱۲).

دیدگاه دیگر در این زمینه، معتقد است که بهار عربی به حکومت‌های استبدادی دیگری منجر می‌شود که از گروه‌های اسلامی درون جامعه برآمده‌است یا اینکه کشمکش‌های داخلی ادامه می‌یابد و امنیت و ثبات منطقه را آشفته می‌کنند و در نهایت، احتمال ضعف یا شکست دولت وجود دارد (Guzansky and Berti, 2012: 136).

و در نهایت، دیدگاهی که افزایش اختلاف‌ها و کشمکش‌ها را محتمل می‌داند اما آنها را نه برخاسته از درون، بلکه ناشی از فتنه‌گری‌ها و اختلاف‌انگیزی‌های سایر کشورها و گروه‌های خارج از کشور می‌داند و بر این باور است که برخی دولت‌های منطقه، موسوم به «جریان ارتجاع» هم‌آوا با کشورهای فرامنطقه‌ای مانند آمریکا و جبهه ناتو به همراه رژیم اسرائیل در راستای اخلال در تحقق اهداف این انقلاب‌ها گام‌برمی‌دارند؛ بر این اساس، احتمال نفوذ عوامل ارتجاع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

دردست‌یازیدن به تنش‌های مذهبی، فرهنگی و نژادی، معادلات منطقه‌ای و قانون بازی آن را پیچیده‌تر کرده‌است (جهان‌بین و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۱۸ و ۱۱۹).

معتقدان به این دیدگاه، برای جلوگیری از تهدیدهایی که به افزایش شکاف‌های مذهبی در منطقه منجر می‌شوند، بسیار هشدار می‌دهند؛ این افراد بر این باورند که آمریکا، برخی از دولت‌های غربی و بعضی از حاکمان مستبد کشورهای اسلامی، اتحاد و همدلی امت اسلام را به نفع خود و حکومتشان نمی‌دانند و تعدادی از علمای جاهل و کج‌اندیش و به‌احتمال، سرسپرده، به‌جای مقابله با دشمنان مشترک مسلمانان، مردم را به مخالفت با دیگر برادران دینی خود، تشویق و حتی فتوای قتل دیگر مسلمانان را صادر می‌کنند (سایت راسخون، تکاپو برای بیداری و وحدت اسلامی، ۱۳۸۸/۰۲/۰۳).

به نظر می‌رسد باید ترکیبی از دو دیدگاه اخیر را هم در مرحله ایجاد ستیزه و هویت‌یابی گروه‌ها و هم در مرحله پدید آمدن ستیزه‌های کلان سیاسی و شکاف سیاسی، تأثیرگذار دانست؛ به عبارت دیگر، افزایش شکاف سیاسی میان شیعه و سنی و اختلاف تشدید یافته آنها، هم برخاسته از روند خود انقلاب‌ها و جنبش‌هاست و هم از دخالت‌های خارجی و تفرقه‌آفرینی‌های تعمدی ناشی می‌شود.

یکی از نقاطی که هویت گروهی دو طرف شیعه و سنی را تقویت می‌کند، روندی است که بر اثر جنبش‌های اعتراضی در سوریه به وجود آمده‌است. جمهوری اسلامی ایران، با آغاز انقلاب‌ها در منطقه، از آنها حمایت می‌کرد و عنوان بیداری اسلامی را برای این خیزش‌ها مطرح کرد و نگاهی خوش‌بینانه و همراه با رضایت و تأیید نسبت به سقوط دیکتاتورهای کشورهای منطقه داشت؛ باید در نظر آورد که این دیکتاتورها سنی مذهب بودند، هر چند که مقام‌های ایرانی، بیان می‌کردند که شادمانی و همراهی‌شان نه از جهت سقوط یک رهبر سنی مذهب، بلکه به دلیل سرنگونی حاکمان مستبد و هم‌پیمان با بیگانگان و سرکوب‌کننده ملت‌ها بوده‌است.

اما هنگامی که اعتراض‌ها در سوریه آغاز شد و کشورهای عربی، این اعتراض‌ها را نیز در راستای بهار عربی دانستند، واکنش ایران به‌نحوی دیگر بود. مقام‌های ایرانی، ماجرای سوریه را جدای از اتفاقات سایر کشورها دانستند و معتقد بودند واقعیت سوریه، جنگ نیابتی ضد محور مقاومت و به نفع رژیم صهیونیستی است. باید در نظر داشت که «جمهوری اسلامی ایران، دولت سوریه و حزب‌الله لبنان» را می‌توان سه عضو تشکیل‌دهنده محور مقاومت دانست که گرایش مذهبی آنها شیعی و علوی است.

اگر بخواهیم مسئله را از بعد تفرقه‌افکنی و القای ستیزه با منشأ خارجی بررسی کنیم، می‌بینیم که در واقع نیز تفاوت‌هایی میان انقلاب‌های سایر کشورها و حرکت معترضان در سوریه وجود دارد، از جمله اینکه جنبش‌ها در سایر کشورها و به‌ویژه مصر، صبغه ضدصهیونیستی و ضدآمریکایی داشته‌است، اما در سوریه، ضد خط مقاومت و به نفع صهیونیسم است و اینکه دولت سوریه، دولتی مستقل بوده اما سایر حکام کشورهای درگیر در جنبش‌ها، به غرب، وابسته بوده‌اند، هرچند ممکن است در زمان اوج‌گیری این حرکات، غرب حمایت خود را از آنها برداشته‌باشد و نهایت اینکه بایکوت خبری اعتراض‌ها در یک کشور، مانند بحرین و سرتیتر اخبار قرارگرفتن اعتراض‌های کشوری دیگر، مانند سوریه، توسط رسانه‌های وابسته به دولت‌های غربی و به میدان حمایت از معترضان آمدن بسیاری از گروه‌ها و دولت‌ها با دورنمای بشردوستانه (به طرق گوناگون از جمله تسلیحاتی) و به حال خود رهاکردن اعتراض‌های ملتی دیگر، خود بر تفاوت اعتراض‌ها در سوریه با سایر کشورها صحه می‌گذارد.

بر این اساس، درمی‌یابیم که بی‌گمان دمیدن در آتش اعتراض‌ها در سوریه، منافی برای برخی دولت‌ها داشته‌است و به‌یقین، یکی از راهکارهای قابل‌اطمینان این بوده‌است که این جنگ، هرچه بیشتر فرقه‌ای نشان داده‌شود تا افراطیون سنی برای کمک به هم‌مذهبان خود بشتابند. به‌طوری‌که حتی اگر روند انقلاب به‌خودی‌خود نیز تأثیر زیادی بر شکاف شیعه و سنی نداشته‌است، با این تحریک‌ها، به‌حقیقت، اختلاف‌های مذهبی تشدیدشوند؛ به‌ویژه که از لحاظ ترکیب جمعیتی فرقه‌ای، سوریه، آستان چنین شکاف سیاسی‌ای محسوب می‌شود، چراکه حدود ۷۴ درصد جمعیت سوریه را مسلمانان سنی، ۱۳ درصد علویان، شیعیان دوازده امامی و اسماعیلیان، ۱۰ درصد مسیحی و ۳ درصد را دروزی تشکیل می‌دهند و درحالی‌که اکثریت ملت سنی‌مذهب هستند، رژیم حاکم، علوی است؛ وضعیتی عکس آنچه در بحرین جریان دارد.

منافع و انگیزه‌های مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی معارض با نظام سوریه، یعنی آمریکا، عربستان و ترکیه را چنین تحلیل می‌کنند: آمریکا به‌دنبال تضعیف جبهه مقاومت به نفع رژیم صهیونیستی است، عربستان به‌دنبال گسترش نقش آفرینی و جلوگیری از نفوذ ژئوپولیتیکی ایران در منطقه است و ترکیه، گسترش نفوذ در خاور میانه و اعاده گذشته تاریخی خود را دنبال می‌کند؛ در این میان، جلوگیری از گسترش قلمرو ژئوپولیتیکی ایران، فصل مشترک انگیزه‌های بازیگران یادشده در بالاست؛ بنابراین همان‌طور که گفته‌شد، یکی از بهترین راهکارها برای ترکیه و عربستان با اکثریت سنی‌مذهب، در مقابله

با ایران شیعی، دمیدن در آتش شکاف فرقه‌ای در کشوری با اختلاف مذهبی میان دولت و ملت است. نیاکویی و بهمنش (۱۳۹۱: ۹۸)

برای ارائه نمونه‌ای از رویکرد خبری رسانه‌های غربی به مسئله سوریه، می‌توان به بخشی از یک خبر خبرگزاری فرانسه اشاره کرد: «گروه‌های مسلح شیعه تحت حمایت ایران به نبرد در سوریه ادامه می‌دهند و این در حالی است که گروه‌های سنی رأسا و اغلب برخلاف میل کشورهانشان در سوریه فعالیت می‌کنند؛ برای نمونه عربستان سعودی بارها به شهروندانش درخصوص دخالت در بحران سوریه هشدار داده است» (شفقنا، بحران سوریه شکاف شیعه و سنی را تشدید کرد، ۱۳۹۲/۰۳/۲۱).

می‌توان عکس روندی که در سوریه اتفاق افتاد را در وقایع بحرین مشاهده کرد؛ هنگامی که در سال ۲۰۱۱ مردم بحرین نیز در ادامه خیزش‌های منطقه، جنبش اعتراضی خود را آغاز کردند، واکنش‌ها به این جنبش‌ها متفاوت بودند؛ این بار مقام‌های ایرانی، اعتراض‌های مردم بحرین را جزئی از بهار عربی می‌دانستند و معتقد بودند که مردم این کشور، سال‌ها مظلوم واقع شده‌اند و از حق رأی و دیگر حقوق اساسی‌شان محروم بوده‌اند و اکنون مانند ملت‌های مصر و تونس در برابر رژیم دیکتاتور حاکم بر کشورشان به پا خاسته‌اند؛ اما برخی مقام‌های عربی و کشورهای غربی، مدعی بودند که این اعتراض‌ها در زمره خیزش‌های بهار عربی نیست، بلکه مقابله ملت شیعه با دولت سنی است؛ بر این اساس، رسانه‌های بین‌المللی، اتفاق‌های این کشور را چندان پوشش نمی‌دهند و خبر چندان‌انی از فعالیت گروه‌های مدافع حقوق بشر منتشر نمی‌شود.

با بالاگرفتن اعتراض‌ها در بحرین، ایران همچنان سعی می‌کند تا اعتراض‌های مردم بحرین، تحت الشعاع برچسب جنگ شیعه-سنی قرار نگیرد، چراکه معتقد است این برچسب، تنها آتش نزاع شیعه و سنی را شعله‌ور می‌کند و مانع از به نتیجه رسیدن انقلاب ملت بحرین می‌شود و ملت‌ها را از مقابله با صهیونیسم و غرب غافل می‌کند؛ اما از سوی دیگر، عربستان از قدرت گرفتن شیعیان در بحرین واهمه دارد و همواره شیعه را تهدید امنیتی داخلی و خارجی برای منافع خود می‌بیند، زیرا شیعیان بحرین و شیعیان ساکن در عربستان از لحاظ جغرافیایی و ایدئولوژیکی با ایران قرابت دارند و به بزرگ‌ترین ذخایر نفت جهان نزدیک‌اند؛ بر این اساس، عربستان، ماجرای بحرین را نوعی نقشه طراحی شده و حمایت شده از سمت ایران می‌دید (Guzansky and Berti, 2012: 144) و از این رو، برای سرکوب معترضان بحرینی به مداخله نظامی در بحرین و اعزام نیرو به آن کشور اقدام کرد؛ اردن

نیز در این مداخله نظامی، عربستان را همراهی می‌کرد؛ این دیدگاه، توسط مقام‌های کشور بحرین نیز بیان می‌شد، چنان‌که سمیره رجب، وزیر اطلاع‌رسانی بحرین، شیعیان بحرین را گروه گمراه وابسته به ایران و حزب‌الله خوانده، بیان کرده‌بود که «شیعیان بحرین، تحت تأثیر تحریک‌های ایران، به‌دنبال برافروختن فتنه و جنگ و آشوب هستند ... مخالف شیعه بحرینی وجود ندارد و اینها به خارج وابسته‌اند» (شیعه نیوز، ۱۶/۰۵/۱۳۹۲).

تقابل مردم بحرین که بیشتر آنها شیعه هستند، با آل خلیفه سنی‌مذهب، حتی اگر در واقع به دلیل شکاف مذهبی آغاز نشده‌بود و دلایلی دیگر از جمله سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت، داشت؛ در عمل، افزایش شکاف و ستیزه شیعه-سنی در داخل بحرین و در سایر کشورها را به‌همراه داشت؛ در همین راستا می‌توان به نظریات یک فعال جوان ضدحکومت در بحرین اشاره کرد؛ او می‌گوید: در آغاز تظاهرات، سنی و شیعه در کنار یکدیگر در میدان مروارید تحصن کرده‌بودند، اما به عقیده وی، طی دو سال گذشته، حکومت برای شکاف‌انداختن در جنبش به بازی با کارت اختلاف‌های مذهبی روی آورده‌است. وی می‌گوید: «همه ما، از شیعه و سنی، در محل کار بر سر یک میز می‌نشستیم، می‌گفتیم و می‌خندیدیم؛ از زمانی که بحران آغاز شده‌است، شیعه‌ها و سنی‌ها هم میزشان را جدا کرده‌اند» (اولیچ، ۱۳۹۲: ۴۸).

۳- ستیزه‌های کلان سیاسی

در این سطح از ایجاد شکاف‌های سیاسی، تقابل احزاب یا جنبش‌های اجتماعی مبتنی بر ستیزه‌ها شکل می‌گیرد و در حالت اوج گرفته، نوعی جنگ میان دو طرف شکاف، محقق می‌شود. در جنبش‌های منطقه خاور میانه، این ستیزه‌های کلان، هم در کشورهای درگیر در جنبش‌های بهار عربی و هم در سایر کشورها که دست‌کم، یکی از دو فرقه شیعه و سنی در آنها حضور دارند، ظهور و بروز یافته‌است؛ این ستیزه‌ها، به طریقی مختلف شکل گرفته‌اند و نمودهایی گوناگون داشته‌اند، از تظاهرات آرام یک گروه گرفته تا جنگ رودرروی مسلحانه میان افراد اهل دو فرقه.

برای نمونه در کشور لبنان، ستیزه‌ها به دلیل همسایگی با سوریه، حضور حزب‌الله به‌عنوان عضوی از محور مقاومت و چندین فرقه‌ای بودن خود کشور، به شکل درگیری‌های شدید و خونین درآمده‌است؛ درگیری‌هایی که در ابتدا میان هواداران و مخالفان *بشار اسد* رخ داده‌بود اما با گذشت زمان، دامنه آنها گسترده‌تر شد و به‌صورت جنگ شیعی-سنی درآمد. با گسترده‌شدن درگیری‌ها،

پیروان فرقه «علوی» که مدافعان حکومت سوریه هستند با مناطق سنی‌نشین به جنگی، وارد می‌شوند که در آن از انواع سلاح سرد و گرم استفاده می‌شود و صدها کشته و زخمی به‌جای می‌گذارد (رهیاب نیوز، ۱۳۹۲/۰۳/۰۵).

ستیزه‌های فرقه‌ای در کشور لبنان، تا آنجا گسترده شده‌است که شیخ زهیر الجعید، معاون رئیس اتحاد علمای سرزمین شام، از آنها این‌گونه تعبیر کرده که ما امروز از دایره محکوم‌کردن خارج شده‌ایم؛ ما امروز در مرکز حادثه و فتنه بزرگ قرار گرفته‌ایم. در برابر آنچه در برهه کنونی و وقوع انفجارها در مناطق مختلف (چه در منطقه ضاحیه در جنوب بیروت، تجاوزگری به منطقه الناعمه و چه دو انفجار پیاپی در طرابلس) شاهد هستیم، نمی‌توان گفت که امروز در آستانه فتنه هستیم بلکه در مرکز فتنه قرار گرفته‌ایم؛ این حوادث و انفجارها نشان می‌دهند که لبنان در معرض آتش‌افروزی قرار گرفته‌است، آتشی که در همه جا زبانه می‌کشد...؛ فقط لبنان هدف توطئه قرار ندارد بلکه توطئه برای آتش‌افروزی در کل منطقه طراحی شده‌است؛ از این رو، امروز شاهد حوادث مصر، سوریه، تونس و عراق هستیم (واحد مرکزی خبر، ۱۳۹۲/۰۶/۰۱).

از دیگر موارد قابل اشاره، وضعیت کنونی کشور عراق است؛ یکی دیگر از کشورهای همسایه با سوریه که مدتی است ناآرامی‌ها در آن رو به افزایش گذاشته‌است و ستیزه‌های فرقه‌ای دامن‌گیر آن شده‌است؛ برای نمونه می‌توان به «جنبش اعتراض اهل سنت عراق» اشاره کرد که مدتی است تحریک‌های خود را در استان سنی‌نشین الانبار ضد دولت نوری مالکی آغاز کرده‌اند؛ این افراد، دولت را به بازداشت، شکنجه و گوشه‌نشین کردن فعالان و سیاست‌مداران سنی متهم کرده‌اند؛ مقام‌های عراقی این جنبش را از سوی بازماندگان حزب منحل‌شده بعث عراق می‌دانند و به‌نظر می‌رسد که از سوی سازمان‌های اطلاعاتی-امنیتی قطر، ترکیه و عربستان حمایت می‌شوند (سایت شیعه آن‌لاین، ۱۳۹۲/۰۷/۰۴)؛ این حمایت را می‌توان ناظر بر همان تصور دیرینه این کشورها از شکل‌گیری دولت شیعه در عراق و به‌وجود آمدن هلال شیعی دانست و بر این اساس، جنبش‌هایی که بتوانند حکومت عراق را تضعیف کرده یا سرنگون‌سازند، هم وحشت ناشی از هلال شیعی را از بین برده‌اند و هم دست ایران را از منطقه کوتاه کرده‌اند. سناریویی نزدیک به آنچه در سوریه می‌گذرد.

به‌عنوان نمونه‌هایی از شکل‌گیری شکاف شیعه-سنی در سطح کلان، تحت تأثیر اتفاق‌های بحرین، می‌توان به این موارد اشاره کرد: تظاهرات پی‌درپی شیعیان عربستان در حمایت از شیعیان بحرین و درخواست آزادی برخی از شیعیان دستگیرشده در جریان تظاهرات در بحرین (سایت تابناک،

۱۳۹۰/۰۲/۱۰)، اعتراض علمای شیعه هند به سرکوب جنبش‌های مردمی در بحرین و سرکوب اقلیت شیعیان در عربستان سعودی و همچنین مجازات مرگ برای شیخ نمر، عالم برجسته این کشور (شیعه نیوز، ۱۳۹۲/۰۲/۰۵)، اعتراض‌های مردم شیعه ایران به سرکوب ملت بحرین و افزایش بغض آنها نسبت به آل سعود و آل خلیفه سنی مذهب و موارد مشابه دیگر.

ج - نتیجه‌گیری

در این نوشتار، تحلیلی داشتیم بر سطوح تبدیل شکاف مذهبی سنی و شیعه از یک شکاف اجتماعی به شکافی سیاسی. همان‌طور که مطرح شد، جنبش‌ها و انقلاب‌های مردمی خاور میانه و شمال آفریقا، شرایطی را فراهم کردند که تقابل شیعه و سنی که از دیرباز در ساخت اجتماعی کشورهای این منطقه وجود داشته، یکبار دیگر، تغذیه هویتی شود و به صف‌بندی گروه‌ها در مقابل هم و شکل‌گیری ستیزه در میان آنها بینجامد.

برای این تحلیل از مدل منز/ و بروکز در بررسی شکاف‌های اجتماعی استفاده کردیم. در سطح ساخت اجتماعی، پیشینه شکاف فرقه‌ای مسلمانان که از حدود ۱۴۰۰ سال پیش تاکنون وجود داشته و همچنین، وضعیت کنونی جوامع مسلمان بررسی شد. شیعیان در بیشتر کشورهای مسلمان، در اقلیت‌اند، اما نکته‌ای که جایگاه آنها را به جایگاهی استراتژیک تبدیل می‌کند، این است که آنها بر مناطق نفتی خاور میانه که ۷۵ درصد ذخایر نفتی جهان را شامل می‌شود، تسلط دارند.

در مرحله ستیزه و هویت‌یابی گروهی شکاف فرقه‌ای، انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یکی از اولین جرقه‌ها ارزیابی می‌شود؛ پس از آن، تشکیل حکومت شیعی در عراق، پس از حمله آمریکا و بیمناک شدن سران برخی کشورهای عربی سنی‌مذهب، از تشکیل هلال شیعی، یکبار دیگر ستیزه میان اهل سنت و شیعیان را زنده کرد و در نهایت، آنچه در جریان بیداری اسلامی اتفاق افتاد، باز هم در این آتش زیر خاکستر دمید.

ما در این نوشتار، بر اتفاق‌های حول خیزش‌های مردم سوریه و بحرین تمرکز کردیم، چراکه قیام‌های این دو منطقه، بیشترین تأثیرگذاری را در این راستا داشته‌اند؛ این تأثیرگذاری از دو بعد، قابل بررسی بود: هم روند خود جنبش‌ها و ساخت اجتماعی و ترکیب سیاسی - حکومتی این دو کشور، بر تعمیق ستیزه‌ها مؤثر بود و هم موضع‌گیری‌های کشورها و گروه‌های دیگر و به احتمال، تفرقه‌افکنی‌ها و تحریک‌های خارجی از سمت کسانی که منافعی در این اختلاف‌ها داشتند.

و در نهایت در سطح ستیزهای کلان سیاسی، مقابله شدید میان شیعیان و اهل تسنن، در سطح ملی و فراملی رخ داده است؛ این تقابل‌ها، در کشورهای ظهور و بروزی چشمگیرتر داشته‌اند که قرابت جغرافیایی بیشتری با دو کشور بحرین و سوریه دارند؛ هرچند کشورهای زیاد دیگری را نیز متأثر ساخته‌اند، به ویژه در منطقه خاور میانه.

باید منتظر ماند و اتفاق‌های آینده را در خاور میانه و شمال آفریقا، در ادامه خیزش‌های بیداری اسلامی به‌نظاره‌نشست. به‌طور قطع، رویدادهای جدید، تأثیرهایی جدی و مهم بر روند اوج‌گرفتن یا افول این شکاف سیاسی و سمت و سوی آن خواهند گذاشت.

فهرست منابع

۱- منابع فارسی

- احمدوند، شجاع و جعفر رجبی قره‌قشلاقی (۱۳۸۹)؛ «شکاف‌های اجتماعی و امنیت ملی در اسرائیل»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*؛ ش ۳، صص ۷۳ تا ۱۰۵.
- امیرعبداللہیان، حسین (۱۳۹۰)؛ «ناکامی طرح خاور میانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین»، *مطالعات راهبردی*؛ ش ۲، صص ۱۳۵ تا ۱۵۷.
- بشیریه، حسین و حسین قاضیان (۱۳۸۰)؛ «بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*؛ ش ۲۰، صص ۳۹ تا ۷۴.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۱)؛ *نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایند و پیامدها*؛ ج ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- جهان‌بین، فرزاد و فتح‌الله پرتو (۱۳۹۱)؛ «راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی اخیر»، *فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی*؛ ش ۳، صص ۱۱۷ تا ۱۴۳.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۷)؛ «هلال شیعی؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی

- ایران، اعراب و آمریکا»، *دانش سیاسی*؛ ش ۱، صص ۱۵۹ تا ۱۹۲.
- داوودی، علی اصغر (۱۳۸۱)؛ «انقلاب اسلامی، کشمکش‌های سیاسی و شکاف‌های اجتماعی»، *فصلنامه علوم سیاسی*؛ ش ۲۰، صص ۲۲۳ تا ۲۴۴.
- دلیرپور، پرویز (۱۳۹۰)؛ «شکاف‌های اجتماعی: درآمدی نظری به جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، *ماهنامه مهرنامه*؛ ش ۱۳.
- اولیچ، ریز، (۱۳۹۲) «بحرین و شکاف رشدیابنده شیعه- سنی»، با ترجمه خسرو آقائی، ماهنامه *گزارش*. سال بیست و دوم- شماره ۲۴۹-مرداد ۹۳ ص ۴۸.
- فراتی، عبدالوهاب و سیدمهدی طاهری (۱۳۸۷)؛ «نقش امام موسی صدر در ارتقای جایگاه شیعیان لبنان»، *شیعه‌شناسی*؛ ش ۲۴، صص ۲۱۳ تا ۲۳۸.
- نیاکویی، سید امیر و حسین بهمنش (۱۳۹۱)؛ «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، *فصلنامه روابط خارجی*؛ ش ۴، صص ۹۷ تا ۱۳۵.

۲- منابع انگلیسی

- Guzansky, Yoel, & Berti, Benedetta. (2012). Is the New Middle East Stuck in Its Sectarian Past? The Unspoken Dimension of the “Arab Spring”. *Foreign Policy Research Institute*, 135-151.
- Walker, Martin (2006), “The Revenge of the Shia”, *Wilson Quarterly*, No.30, pp.16-20.
- Wright, robin, & Baker, Peter (2004, December 8), “Leaders Warn Against Forming Religious State”, *Washington Post*, A01.
- Yamani, Mai. (2008). The Two Faces of Saudi Arabia. *Survival*, 50(1), 143-156.

۳- منابع الکترونیکی

- «شیعیان بحرین، اکثریتی با بیشترین تبعیض»، پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری شیعه شفقتنا، آخرین تاریخ به‌روزرسانی ۱۳۹۱/۰۱/۲۲:

<http://shafaq.org/persian/islam-world/item/10825.html>

- بیداری اسلامی و تحقق زمینه‌های وحدت اسلامی، سایت مجمع جهانی «تقریب مذاهب اسلامی»، آخرین تاریخ به‌روزرسانی ۲۰۱۲:

<http://www.taghrib.org/pages/content.php?tid=141>

- «تکاپو برای بیداری و وحدت اسلامی»، سایت راسخون، آخرین تاریخ به‌روزرسانی ۱۳۸۸/۰۲/۰۳:

<http://www.rasekhoon.net/article/show-26005.aspx>

- «بحران سوریه شکاف شیعه و سنی را تشدید کرد»، سایت پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری شیعه شفقتنا، آخرین تاریخ به‌روزرسانی ۱۳۹۲/۰۳/۲۱:

<http://www.shafaqna.com/persian/islam-world/item/44284.html>

- شیعه نیوز، آخرین تاریخ به‌روزرسانی ۱۳۹۲/۰۵/۱۶:

<http://www.shia-news.com/fa/news/59770>

- شیعه آن‌لاین، آخرین تاریخ به‌روزرسانی ۱۳۹۲/۰۷/۰۴:

<http://www.shia-online.ir/article.asp?id=30859>

- لبنان در یک قدمی جنگ شیعی-سنی، پایگاه خبری تحلیلی رهیاب نیوز، آخرین تاریخ به‌روزرسانی ۱۳۹۲/۰۳/۰۵:

<http://rahyabnews.com/Pages/News-9168.aspx>

- واحد مرکزی خبر، آخرین تاریخ به‌روزرسانی ۱۳۹۲/۰۶/۰۱:

<http://www.iribnews.ir/NewsText.aspx?ID=2053807>

- تظاهرات در عربستان در حمایت از مردم بحرین، سایت خبری تابناک، آخرین تاریخ به‌روزرسانی

:۱۳۹۰/۰۲/۱۰

<http://www.tabnak.ir/fa/news/161711>

- شیعه نیوز، آخرین تاریخ به‌روزرسانی ۱۳۹۲/۰۲/۰۵:

<http://www.shia-news.com/fa/news/54919>

Outcome Analysis of People Movements in the Middle East in the Aspect of Religious Gap between Shia and Suni

Zolfaghari, A.^{1*}
Poormohammadi, M.²

Received on: 03/09/2015
Accepted on: 06/10/2015

Abstract

Islamic area movements called Islamic awakening is one of the most challenging subjects of global society. These movements which started in Tunisia in 2010 seriously changed situation of different countries. Different aspects of these movements in the Middle East and North of Africa are complex and widespread. One of the main aspects is the influence of the movements on the gap between Shia and Suni in the Middle East. The paper tries to survey consequences of the movement on religious gap in the area using Manza and Brook's Tripple-level Model for analysis of political-social gap. It seems that currently political gap between Shia and Suni has been increased and become deeper while this increase is caused by the very process of revolutions and movements and foreign interferences and disunities. The paper focuses on the process which leads to great political conflicts and group identity seeking on the both sides of the gap. Also it is worthwhile to mention that this is descriptive-analytic survey and data collecting was done by documentary method.

Keywords: Religious Gap between Shia and Suni, Islamic Awakening, Middle East, Bahrain, Syria.

1*. Assistant professor of sociology, Shahed University
(Corresponding Author: zolfaghariab@gmail.com)
2 . M.A. student of sociology, Shahed University